

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختري

همبورگ - ۴ جنوری ۲۰۱۴

آخرین قسمت رباعیات و دوبیتیها

(بخش یازدهم)

این دو بیت را جناب محترم فخرالشعراء محمد نسیم "اسیر" و من به تاریخ بیست و هشت نومبر دوهزار و پنج در شهر همبورگ به اتفاق هم در مقابل مُزاحتهای دوست مشترک مان، نعمت الله جان مختار زاده، بطور صیغه مبالغه و ارتجال سروده ایم. در مجلس ما محترم حاجی عبدالصمد خان حاجی زاده، دوستدار ادب و ادبیات، نیز حضور داشت.

{از من} ما شراب ناب خوردیم، نعمت الله خان نبود

{اسیر} نعمت الله خان، که میشد سرکش و حیران نبود

{از من} قدر زر را زرگری، داند نه هریک مسگری

{اسیر} مسگری آسان، ولیکن زرگری آسان نبود

مزاح من

کفگیر شکسته

خوب شد که دیگ نعمت جان ما تفسان نبود ورنه کفگیر شکسته لایق ایشان نبود

تا به صبح آرزو، چمچه زدن باشد گران هیچ کس در زندگانی رستم دستان نبود

در ده محرم یکهزارو چارصد اسلام الدین خان اندیش گفت که در محفل اشتراک کرده و یک پارچه شعر را بنام کربلا دکلمه میکند. اما وقتی که نامش را در مرکز اسلامی و کلتوری افغانستان مسجد جامع افغانها ذکر کردم، در وقت نوبت خود حاضر نگردید و و بعد که حاضر شد. این دو بیت را بطور ارتجال گفتم، چون که پروگرام رو به اختتام بود:

اندیش که به پیش روی ما بود حاضر نشد و بگو کجا بود
تاوان و جریمه اش چه باشد؟ شعری که نخوانده، کربلا بود
